

بررسی نمونه ای از جلوه های گفتمان زن در قرآن کریم

امینه سلیمانی^۱

سیده سکینه احمدی^۲

چکیده

یکی از نظریه های نوین درباره زبان شناسی و جنسیت، تفاوت سبک گفتار زنان و مردان است، که رایین لیکاف زبان شناس برجسته ی آمریکایی معتقد است که زبان زنان و مردان، حتی در پوشیده ترین حالات، کاملاً متمایز از هم است و بر مبنای تقسیم ساختار جنسیتی زبان به دو شاخه ی فکری و زبانی تشخیص داده می شود. هدف این مقاله بررسی ویژگی های زبان زنانه در قرآن کریم است. نگارنده با انجام برخی مقایسه ها و با توجه به آنچه قرآن از زبان "زن" آورده، بر این باور است که: قرآن از زبان و سبک هایی ویژه از زبان "زن" بهره برده که با زبان "مرد" متمایز است. در این پژوهش به برخی از جلوه های این موضوع، با روش تحلیلی - توصیفی اشاره خواهد شد. قرآن گفتمان زبانی و رفتاری خاص و کاملاً زنانه برای جنس زن ارائه داده است که به دور از هرگونه جنسیت زدگی تحقیر کننده می باشد.

کلیدواژه ها: زبان، زن، قرآن کریم.

مقدمه

یکی از زمینه های مورد بررسی در حوزه مطالعات زنان، زبان است که همواره مورد توجه زبانشناسان قرار گرفته است. همراه با رشد و گسترش شاخه های مختلف زبانشناسی و افزایش شواهد و مدارک زبانشناختی جمع آوری شده از نقاط مختلف جهان، زبانشناسان دریافته اند که زبان زنان و مردان اختلافات زیادی دارد. این



^۱ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۲ کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه پیام نور واحد اندیمشک

شواهد و مدارک همگی بر این نکته تأکید دارد که زنان و مردان زبان را به شیوه متفاوتی به کار می‌برند. هر جنس اصطلاحات، واژه‌ها و حتی گونه‌های نحوی خاص خود را دارد.

جامعه‌شناسان زبان، این تغییرات را ناشی از عوامل متعددی از جمله نژاد و قومیت، دین، طبقه اجتماعی، سطح تحصیلات و بویژه جنسیت می‌دانند. برای اولین بار رابین لیکاف، با انتشار کتاب زبان و جایگاه زنان و چندین مقاله دیگر به صورت جدی و علمی، اختلافات زبانی زنان و مردان را تشریح کرد. قرآن کریم به عنوان یک شاهکار بی نظیر ادبی و بلاغی که در تمام زمینه‌های ادبی دارای بالاترین سطح توانش مضمونی و ساختاری می‌باشد. در خصوص شخصیت‌های زن کارکرد زبانی متمایز و متفاوتی را برگزیده است که کاملاً با جنسیت جسمی و فکری زن همخوانی دارد و شاخه‌ی فکری ایشان را، از شاخه‌ی فکری مرد در بسترهای مختلف نشان می‌دهد.

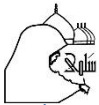
با توجه به حضور شخصیت‌های متعدد زنان در قرآن کریم، برآن شدیم تا با بررسی وجوه گفتمانی زن در سوره‌های مختلف، به سوالات زیر پاسخ دهیم:

- وجوه گفتمانی زن در قرآن به چه صورت است؟

- تفاوت زبان زن با زبان مرد در چیست؟

مشخصات گفتار زنان از نظر لیکاف عبارت‌اند از:

۱- «استفاده مکرر از تردید‌نماها. تردید‌نماها کلماتی‌اند که حس تردید و درنگ‌گوینده را به مخاطب القا می‌کنند. به باور لیکاف، گوینده با به کار بردن این کلمات، از اظهارنظر قطعی می‌پرهیزد. او باور دارد که زنان در طول گفتارشان با استفاده مکرر از تردید‌نما به نوعی از جواب دادن طفره می‌روند. همچنین زنان با استفاده





زیاد از صفات تقریبی مانند تقریبا، نسبتا، تاحدودی و... بر این نکته صحنه بیشتری می گذارند.

۲. کاربرد فرم های مؤدبانه زبان و پرهیز از کاربرد زشت واژهها

۳. استفاده از قیدهای تشدید کننده در زبان مانند خیلی، بسیاری و....

۴. استفاده از صفت و وصف جزئیات

۵. استفاده از نقل قول مستقیم

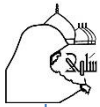
۶ داشتن لغات خاص؛ زنان از واژه هایی استفاده می کنند که مربوط به علایق خاص آنها در حوزه های مختلف است. مثل رنگ واژه ها

۷. استفاده نکردن از زبان خشن یا مردانه؛ از نظر لیکاف، نوشتار زنان ویژه خود آنهاست. به همین دلیل از اصطلاح نوشتار زنانه استفاده می کند که اصطلاحی در فمینیسم فرانسوی است و به گفتمانی اشاره دارد که ویژه زنان است و به عواطف و احساسات نزدیک تر است.

۸. استفاده از گفتار غیرمستقیم برای درخواست.» (بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲: ۴)

نمونه ای از جلوه های "گفتمان زن" در قرآن کریم

زبان شناسی جنسیت دارای ابعاد مختلفی است که آواها، واژگان و جملات را در بر دارد. کاربرد این نمونها در زبان مردان و زنان متفاوت است. در هر جامعه زنان و مردان عادات، حرکات و رفتارهای اجتماعی خاص خود را دارند. این تفاوتها ممکن است در حالت عادی چندان جلب توجه نکند؛ اما ارتباط آن با جنسیت زمانی آشکار میشود که مردی به شیوهی زنان راه برود، بخندد و یا گریه کند.



در مورد سبب اصلی تفاوت میان رفتار زبانی مردان و زنان نظرات متفاوتی ابراز شده است. گروهی تفاوتها را نتیجه برخورد و آمیزش زبانهای مختلف دانسته اند که سبب برخوردهای نظامی، فرهنگی، و.. شکل می گیرد و یا از نتایج این گونه برخوردها بیشتر تاثیر می پذیرد. (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۰۸) در ادامه ی بحث به بررسی وجوه گفتمان زن در قرآن پرداخته می شود. البته باید به این نکته اشاره کرد که در این پژوهش بشکل گذرا از نظر لیکاف در خصوص زبان زنانه استفاده شده است.

آنچه از زبان همسر حضرت ابراهیم (ع) به هنگام بشارت داده شدن به فرزند پسر آمده است: ﴿ قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴾ "گفت: ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم، در حالی که پیرزنم، و این شوهرم پیرمردی است، براستی این اتفاق شگفتی است." (هود: ۷۱) واکنش ناخودآگاه و مستقیم وی در شگفتی و سراسیمگی متبلور شد و در کتاب ثعالبی در ذیل باب "نحت در زبان عربی" آمده است که: ویژگی "الولوله" (سراسیمگی) را فقط ویژه "زن" دانسته است. مانند گفتار یک زن که می گوید: "واویلا".

لیکاف (۱۹۷۵) بر این باور است که زنان برای تأکید بر گفتار خود، از آهنگ قوی تر جملات و تشدید کننده ها استفاده می کنند. در حقیقت، آنها حتی در مواقع غیر ضروری برای اینکه گفتار خود را مهم جلوه دهند از کلماتی برای قوی تر کردن بار معنایی آن استفاده می کنند. آنها در توصیف هر چیزی با شدت بیشتری عمل می کنند؛ اما مردان معمولاً به یک توصیف ساده و خنثی اکتفا می کنند. (همان: ۱۰) مانند همسر ابراهیم که از "واویلا" استفاده کرده است تا سراسیمگی تام خود را به مخاطب برساند و بلکه ایشان را به تجربه ی عاطفی خود در ایستگاه مورد نظر بخواند.

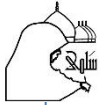
در مقایسه میان دو آیه از دو سوره متفاوت و دو گوینده مختلف از حیث جنس؛ اما با شرایط یکسانی که در آن گفته شده است؛ در سوره یوسف، خداوند متعال



فرموده است: ﴿ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ ۙ ﴾ "وآنکس که او را از سرزمین مصر خرید به همسرش گفت: مقام وی را گرامی دار، شاید برای ما مفید باشد و یا او را به عنوان فرزند انتخاب کنیم، و اینچنین به یوسف توان دادیم که...". (یوسف: ۲۱) و در سوره "القصص"؛ خداوند متعال فرموده است: ﴿ وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۙ ﴾ "همسر فرعون گفت: او را نکشید، نور چشم من و شماست! شاید برای ما مفید باشد، یا او را پسر خود برگزینیم و آنها نمی فهمیدند". (قصص: ۹) تفاوت در اینجا، آنچه قرآن از زبان زن به آیه افزوده است: " قُرَّتُ عَيْنٍ " (نور چشم): قرآن به عبارتی که از زبان مرد آمده بود، اکتفا نکرد؛ بلکه از بیان و گفتاری استفاده نمود که نشانگر احساس و شعوری است که زن بر مرد در آن برتری دارد.

در واقع گفتمان عاطفه یکی دیگر از تمایزات مهم گفتار زن از گفتار مرد است. در یک موقعیت واحد زن نطقی را ادا می کند که با نطق مرد تفاوت دارد. وی به گونه ای اظهار می کند که نشأت گرفته از باطن اوست. در این باره در قرآن آمده است؛ هنگامی که فرعون فرمان مبنی بر کشتار کودکان را می دهد همسرش خطاب به وی می گوید: ﴿ وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۙ ﴾ (قصص: ۹) که در بالا هم به این موضوع اشاره شده است.

«به قول لیکاف، در گفتمان زنان، بسامد استفاده از واژگانی که نشان دهنده شدت احساسات و عواطفشان است، بالا می باشد» (وفایی، ۱۳۹۷: ۱۰) اراده ی مستقل و زبان متفاوت زن در « وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ » مشخص شده است و همچنین می توان گفت که زن نسبت به مرد از قیدهای بیشتری استفاده میکند همانطور که در عبارت « قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ » مبرهن است.



در ادامه همسر فرعون از واژه‌هایی استفاده میکند که بازتاب دهنده‌ی مهربانی و امید است. ﴿عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَكْدًا﴾ که کاملاً با گفتمان عاطفی اش همخوانی دارند. کاربرد "عسی" بیانگر عدم قاطعیت زن به عنوان هویت مستقل در گفتار است که البته باید گفت این موضوع به ساختار عاطفی زن بر می‌گردد که در برخورد با افراد و گفتمان‌های مختلف محتاط عمل می‌کند.

لیکاف یکی دیگر از مشخصه‌های زبان زنان را استفاده از تردیدنماها می‌داند. از نظر وی، تردید نماها کلماتی‌اند که حس عدم قطعیت و درنگ گوینده را به مخاطب القا می‌کنند. درواقع، گوینده با به کار بردن این کلمات از اظهارنظرهای قطعی می‌پرهیزد.

زن الگوی سخن مخصوص به خود دارد، اغلب از عبارات، اشکال و الگوی خاصی برای القای پیام درونش استفاده میکند و وی در ایجاد ارتباط غیر کلامی از وضعیت بدن نیز بهره می‌گیرد در این موضوع با مرد تفاوت بسیاری دارد برای درک بهتر این مطلب به آیه‌ی زیر بسنده میکنیم. هنگامی که همسر ابراهیم "با شنیدن مژده فرزند" فریادکنان پیش آمد و به صورت خود زد و گفت؛ ﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ (ذاریات: ۲۹) در تفسیر نور آمده است «صَرَّةٌ» در اینجا به معنای داد و فریاد است. (قرائتی، ۱۳۷۸: ج ۴، ۷۰)

«صَكَّ» به معنای ضربه‌ی محکم و سیلی بوده و در مقایسه میان گفتار همسر حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سوره هود، که پیش از این به آن اشاره شد. همچنین واکنش وی به هنگام دریافت همان بشارت در سوره "الحجر": ﴿قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فِيمَ تَبَشِّرُونَ﴾ * قَالُوا بَشِّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْفَانِطِينَ * قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ "گفت: آیا به من بشارت می‌دهید با اینکه پیر شده‌ام! به چه چیز شگفتی بشارت می‌دهید،



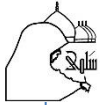
گفتند: تو را به حق بشارت دادیم، از ما مایوس نباش، گفت: چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش مایوس می شود(حجر، ۵۴ - ۵۶). و گفتار زکریا(علیه السلام) در همان بافت و شرایط، که در سوره مریم آمده است: ﴿قَالَ رَبِّ اَنى يَكُونُ لى غُلامٌ وَّكَانَتِ امْرَأَتى عاقِراً وَّقدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتياً * قَالَ كَذَلِكِ قالَ رَبِّكَ هُوَ عَلى هَيِّئٍ﴾^۸ گفت: پروردگارا چگونه فرزندی برای من خواهد بود، در حالی که همسرم نازاست و من نیز از پیری افتاده شده ام، فرمود: پروردگارت بر من آسان است.^۹ (مریم، ۸ - ۹).

هر دو پیامبر (علیهما السلام) با عقلانیتی آشکار پس از ارزیابی عاقلانه، پاسخ داده اند؛ هر دو پاسخ، علیرغم شگفت بودن شرایط، پاسخی آرام بوده است؛ اما وی "همسر زکریا" از خود صدای واویلا نشان داد، سپس دلایل عقلی خود را از این شگفتی بیان کرد و پس از آن نیز؛ گفت: این رخدادی بس شگفت است.

واویلا واژه ی است که بیانگر شدت واکنش گوینده می باشد و نوعی تشدید کننده به حساب می آید، تشدید کننده ها عباراتی مانند فقط، حتما، واقعا، خیلی، حقیقتا، صد در صد، صدبار و... هستند که شدت و تأکید را به گفتار می افزاینند.

«لیکاف و واردهوگ معتقدند زنان به خاطر این که از دسترسی به قدرت جامعه محروم شده اند، از استراتژی های زبانی دیگری برای ابراز و به دست آوردن جایگاه خود در اجتماع استفاده می کنند. در واقع کاربرد تشدید کننده ها به وسیله ی زنان نسبت به مردان بیشتر است و بنابراین تفاوت استفاده مردان و زنان از این استراتژی های زبانی را می توان به نقش های متفاوتی که آنها در اجتماع دارند، نسبت داد.» (علا و فرزاد، ۱۳۹۸: ۸)

اکنون در پاسخ فرستاده بشارت دهنده، بنگریم. زیرا پاسخ به همسر ابراهیم(علیه السلام) با دو پاسخ دیگر متفاوت است، به طوری که توجه بر اهل خانه بوده است:



"رحمت خدا و بخشش هایش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده ای بزرگوار است؛" در اینجا، پاسخ با سرشت و طبیعت "زن" تناسب دارد؛ زیرا زن مایه آرامش و پناه همسر در خانه است. علاوه بر آن، نوعی مهر و آرامش بیشتری در آن دیده می شود؛ اما پاسخ خداوند به هر دوی آنها، به صورتی استوار بیان شده است: ﴿بَشْرَتَاكَ بِالْحَقِّ﴾ "تو را به حق بشارت دادیم".

ضمیر مخاطب از دیدگاه گفتار انسانی متفاوت است. خداوند برای آنان از صیغه مضارع مخاطب ﴿إِنَّا نُبَشِّرُكَ﴾ و برای او "زن" از صیغه ماضی غائب ﴿لَأَبَشِّرَنَّاهَا﴾ استفاده کرده است. ممکن است، این اتفاق به خاطر طبیعت حیاگونه زن و ضرورت پایبندی به حجب و حیا باشد، پس سخن با او به هنگام ضرورت و برای پاسداری از وی از پشت حجاب بود؛ گویا که سخن مستقیم با وی، جایگاه و ارزش والای او را تحت الشعاع قرار می دهد.

هنگامی که به دو پیامبر گفته شد: ﴿نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ﴾ "تو را به جوانی بردبار بشارت می دهیم"، ﴿نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى﴾ "تو را به فرزندی به نام یحیی، بشارت می دهیم"؛ تمرکز بر روی تولد یک فرزند در آینده بوده است. اما پیام وی به یک "زن": ﴿فَبَشِّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ "او را به اسحاق و پس از آن به یعقوب، بشارت دادیم": در این آیه، توجه و تمرکز بر مسئله زاده و باروری و پیوستگی است، که این خود از ویژگی های جنس مونث است و موضوعی است که ذهن او را مشغول می کند و از جمله توجهات، بلکه از اساسی ترین اولویت های وی است.

گفتار خداوند متعال در سوره یوسف در مورد زنان شهر که به میهمانی زن عزیز مصر آمده است، چنین است؛ زمانی که یوسف به حضور آنان آمد: ﴿... فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ﴾ "هنگامی که چشمشان بدو افتاد، در تعجب فرو رفتند و دستهای خود را بردند و

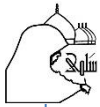


گفتند: منزه است خدا، این بشر نیست، این یک فرشته بزرگوار است". (یوسف: ۲۱)
آن زنان، بسیار شگفت زده شدند، به طوری که دستان خود را بردند. این تصویر قرآنی، واکنشی کلامی به همراه استفاده از زبان بدن است.

و در فرازی دیگر، زمانی که همسرش وارد شد و وی، یوسف (علیه السلام) را به خویش می خواند؛ او به سرعت شروع به سخن کرده و گفت: ﴿ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسَجَّنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ "آن زن گفت: کیفر کسی که نسبت به اهل تو ازاده خیانت کند جز زندان و یا عذاب دردناک چه خواهد بود" (یوسف: ۲۵).

با در نظر گرفتن تکرار دو واژه "کید" و "مکر" همراه با یاد زنان؛ این زن، به عنوان عامل اصلی تشویق همسرش، برای زندانی کردن حضرت یوسف (علیه السلام) بوده است؛ زیرا که یوسف (علیه السلام)، دستور وی را اجابت نکرده بود و با این سخن، تهمت را از خود دور کرد. بنابراین، تعصب همسرش را بدون تفکر و تدبیر، برمی انگیزد و بدون ایجاد شک به خود، یوسف (علیه السلام) را زندانی خواهد کرد. اما "حيله" را می توان به نوعی جبران قدرت دانست که زن آن را به کار می گیرد؛ زنی که قدرت بدنی مرد را ندارد. عربها این سخن را همواره به کار می برند: "حيله از قدرت، کارا تر است!": و نوعی از انواع قدرت به شمار می آید؛ که قدرتی بدنی نیست؛ بلکه قدرت فکر و نیرنگ است، از این روی، از قدرت بدنی معمول، موثرتر عمل می کند.

علیرغم گفت و گوهایی متعدد زنانه که در سوره یوسف آمده است، اما آنچه ذهن پژوهشگر را بدان مشغول ساخته، عدم اضافه کردن "تاء تانیث" در فعل استفاده شده در آیه است که خداوند متعال در آن فرموده ﴿ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ... ﴾ "گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، غلام جوانش را به سوی خود دعوت می کند...".



برخی از پژوهشگران، دیدگاه خود را در این باره، بیان کرده اند، به طوری که ممکن است، استدلال مقبولی در آن باشد. هدف در آیه معطوف به کم شمردن جایگاه "پخش کنندگان شایعه" و همچنین توجه محض به زنان نبوده است؛ بلکه به جهت مهم بودن موضوع، به دنبال معطوف کردن توجه به متن گفتمان است. گویا که تقدیر جمله این است ﴿قال جمع نسوة فی المدینة﴾؛ بنابراین شنونده به مضمون گفتار ﴿جمع﴾ و معنای گفتمان پی می برد؛ آن هم بیش از توجهش به پخش کنندگان شایعه.

این موضوع به دلیل ورود لفظ "نکره بدون نشانه تعریف" و استفاده از جمع قله ﴿نسوة﴾ به جای استفاده از جمع کثرت ﴿نساء﴾ است؛ همچنین به نوعی، تحقیری است نسبت به این عادت اجتماعی ناپسند. (الشمايله، ۲۰۰۷: ۱۷۶). در سوره "النمل"؛ گفتار ملکه سبأ در میان مشاوران و اطرافیان و همچنین پادشاه دیگر "سلیمان پیامبر(علیه السلام) آمده است؛ به طوری که هوش و ذکاوت وی را نشان می دهد، زیرا وی:

بر اساس دیدگاه شورا عمل کرده و خودرأی نبوده است: ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ﴾ "گفت: ای بزرگان، نظر خود را در این امر مهم بازگو کنید که من هیچ کار مهمی را بدون حضور شما انجام نداده ام". (النمل، ۳۲)

یکی از پژوهشگران، این گفتمان ارائه شده از سوی ملکه سبأ به قومش "مشاورانش" را دارای ویژگی سبکی دور از انشاء و سخن احساسی و وجدانی می داند؛ زیرا هیچ تملق و چاپلوسی در آن دیده نمی شود؛ بلکه یک گفتار سیاسی قاطع است. وی با سخنی موجز و شگفت، پیام خود را به آنان منتقل کرد و از آنچه برایش اهمیتی نداشت، سکوت کرد. (همان : ۱۲۱)



ملکه سبأ با ارسال یک هدیه، خواهان امتحان کردن صاحب دعوت و فرستنده نامه یعنی سلیمان (علیه السلام) بود؛ تا دریابد که وی صاحب حق و اصول است یا خواهان به دست آوردن ثروت و قدرت است: ﴿وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ﴾^۱ هدیه ای برای آنان می فرستم تا ببینم فرستادگان من چه خبر می آورند". (نمل: ۳۵)

در واقع انتخاب ملکه سبأ برای پاسخ و امتحان، "یک هدیه" بود و این یک رفتار زنانه است و در دایره توجهات یک زن قرار می گیرد و در آن حيله بسیاری وجود دارد و انتخاب او، گزینه حمله نظامی و یورش جنگی و ارسال نیرو و... نبود.

در ادامه جریان داستان ملکه سبأ، خداوند می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ﴾^۲ هنگامی که او آمد، گفته شد: آیا تخت تو اینگونه است؟ در پاسخ گفت: گویا خود آن است" (نمل: ۴۲) این پاسخ وی نشان بر حکمت وی و عدم شتابزدگی دارد و بلافاصله پاسخ مثبت نداد، آن هم علیرغم تطابق میان عرش وی و عرشی که در مورد آن سوال مطرح کرده بود و با وجود مسافت زیاد، آن را نفی نکرد؛ بلکه با تامل، پاسخ دیپلماتیک داد: "به طور قطعی پاسخ نمی دهد، و پیوسته احتمالاتی چند وجود دارد.

می توان گفت که ملکه سبأ به عنوان یک زن به هویت اجتماعی و سیاسی سطح بالا، پس از تحقیق و بررسی به نتیجه و تصمیم نهایی رسید، تصمیم وی، این بود که از سلیمان پیروی کرده و با او مسلمان شود: ﴿وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۳ "با سلیمان به پروردگار جهانیان ایمان آورد و تسلیم وی شد". (نمل: ۴۴)

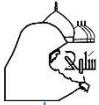
شایان ذکر است که هرگز قرآن، پیروی یک قوم کامل از پیامبر فرستاده شده به سوی آنها را ثبت نکرده است. سخن در اینجا نفی نمی کند که هر پیامبر؛ دارای پیروانی از قوم خود بود یا اقلیتی از آنان که قابل ذکر نبودند؛ به جز قوم یونس (علیه

السلام) و قوم این زن حکیم. قومی که ملکه اندیشمند و خردمندی که آگاه به امور است را پیروی کردند و این بلیغ ترین شهادت بر کمال عقل زن است.

به عکس آنچه برخی از فرهنگ های مختلف در مورد نصف بودن عقل زن نسبت به مرد یا از ضعیف بودن درک و تفکر زن سخن می گویند؛ قرآن در مورد این زن حتی ضمیر غایب را به وی نسبت نمی دهد، بلکه، سخن به طور مستقیم از سوی وی ارائه شده است و این مسئله به جهت احترام و بزرگداشت وی بوده است.

به این ترتیب در همین سوره تفاوت دیگری از گفتار زن ها و مردها را مشاهده میکنیم. در آیه دیگر این سوره آمده است: **﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾** (نمل: ۳۴)، زنان در تبیین نظر خود به نیازهای انسانی حساس ترند؛ شیوه ی بیان ملکه سبأ در عبارت: **«وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً»** ویژگی حمایت گری زنان را ثابت میکند.

استدلال زن در ارائه ی بیان، استقرایی است وی قضایا را از جزء به کل تعریف میکند، اطاله ی کلام و پرداختن به جزئیات از طبیعت زنان است. آنان در گفتار خود از تعداد واژه های بیشتری نسبت به مردان استفاده می کنند؛ لیکاف (۱۹۷۵) بر این باور است که زنان در گفتار خود از صفات بیشتری نسبت به مردان استفاده می کنند. زنان به طور کلی بیشتر به جزئیات توجه می کنند و سعی دارند هر چیزی را درست و کامل توصیف کنند؛ اما مردان معمولاً کمتر به جزئیات توجه می کنند و بیشتر به کلیات توجه دارند. مردان معمولاً درباره سیاست و مسائل کاری و اجتماعی وارد جزئیات می شوند و جزئیات مسائل برایشان اهمیت دارد؛ اما توصیف اشخاص و وسایل برایشان چندان اهمیت ندارد؛ بنابراین، هنگام توصیف اشخاص یا وسایل خیلی ساده و کلی منظورشان را القا می کنند. (محمدی اصل، ۱۳۸۸: ۴۸)



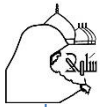


در این باره به یک مثال قرآنی می پردازیم. در قرآن کریم آمده است: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾

هنگامی که دختران حضرت شعیب (علیه السلام) برای سیراب کردن گوسفندان خود در جواب طلب حضرت موسی (ع) توضیح بیشتری ارائه دادند ﴿قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾. (قصص: ۲۳) این توضیح، از ویژگی های بارز گفتمان زن است که در واقع هویت مستقل به گفتمان ایشان به عنوان یک موجود مستقل اجتماعی می بخشد.

قرآن سخن دختر شعیب به جهت جلب موسی (علیه السلام) اینگونه بیان می کند؛ ﴿قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ "گفت: پدرم، او را استخدام کن، چرا که بهترین کسی را که استخدام میتوانی کنی، آن کس است که قوی و امین باشد" (قصص: ۲۶): با بیانی تلمیح گونه و نه مستقیم به پدرش می گوید که او را برای خود می خواهد و این ویژگی سخن زنانه است. همانطور که در توجه و تمرکز وی دو صفت قدرت و امانت و مقدم داشتن قدرت بر امانت وجود دارد؛ این مسئله نشان می دهد که قدرت، صفت مهم تر است که توجه زن را به مرد بر می انگیزد و موجب شگفتی وی می شود و مرد به واسطه آن از زن متمایز می گردد. بار دیگر شاهد عدم قاطعیت گفتار زنانه که لیکاف بر آن تاکید می کند، بودیم.

شایسته ی ذکر است که تیپولوژی زبانی زن در قرآن کریم به هیچ وجه جنسیت زدگی منفی و تحقیر کننده برای ایشان ندارد و با نظریه ی لیکاف همسو نیست و می توان گفت که قرآن برای اعطای هویت مستقل و مؤثر اجتماعی به زن برای ایشان گفتمانی مخصوص به آن ارائه داده است.



و امادر سوره "الذاریات": داستان دو فرشته که به حضرت ابراهیم، بشارت به داشتن فرزند می دهند، تکرار شده است. اما قرآن واکنش حضرت ابراهیم را ذکر نکرده؛ بلکه تنها به واکنش همسر وی اشاره کرده است: ﴿فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صَرَءٍ فَصَكَتُ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ "همسرش جلو آمد درحالی که فریاد می کشید و به صورت خود می زد و گفت: من پیرزنی نازا هستم". (الذاریات: ۲۹)

قرآن، تمام جزئیات واکنش او را ثبت کرده است و به زبان داستانی اکتفا نکرده؛ بلکه از زبان بدن نیز استفاده کرده است؛ وی به خاطر تعجب و شگفتی، با عجله آمد، سپس با تمام انگشتان خود بر صورت خود زد، سپس گفت: "پیرزنی نازا". واژگان وی بیانگر شدت تعجب و شگفتی، نبود و معمولاً زنان هستند که در شرایط مختلف، دست بر صورت می کوبند؛ در شرایطی که موضوع مهمی در میان باشد.

در سوره تحریم: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَتَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَتَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ "خداوند مثلی برای مومنان زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات بده، و مرا از قوم ظالم رهایی بخش". (تحریم: ۱۱)

در این آیه، مشخص می شود که زن فرعون تا چه اندازه با وجود دارایی های همسرش، احساس تنگنا می کند و از خدا می خواهد که بر او منت نهاده و خانه ای در بهشت به او عطا کند؛ زیرا که او از پی آرامش و امنیت است. زن معمولاً با خانه انس می گیرد؛ و خانه، اغلب به او مرتبط است؛ زیرا تنها پناه و دارایی اوست.

طبق آیات قرآنی گفتمان زن در قرآن آمیخته ای از مؤولفه های متعدد است که هر کدام از آنها هویت تمدن ساز و مولد را برای جنسیت مونث تعریف می کنند و ایشان را مانند لیکاف موجودی ساعی برای کسب جایگاه اجتماعی و اثبات خویش



برای جامعه نمی داند؛ بلکه ایشان را مستقل الهویه و صاحب جایگاه اجتماعی می داند.

و در آیه پیشین نیز، خداوند، مثلی را برای کافران ارائه می کند. همسران حضرت نوح و حضرت لوط(علیهما السلام)؛ اما تنها، سخنان زن صالحه "یعنی همسر فرعون" را نقل کرده است. حتی در تمام مثال‌های قرآن، مشاهده می کنیم که گفتمانها از سوی زنان صالح و پاکدامن بوده است. اما زن عزیز مصر که گفت و گو از زبان وی نقل شده است؛ بدین جهت بوده که تصاویر داستانی در آن سوره به بهترین نحو آشکار شود، با این وجود که در پایان به اسلام گرویده و توبه کرده و به خطای خود اعتراف کرد.

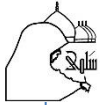
نتیجه

با بررسی نمونه ای از وجوه گفتمانی زن در قرآن کریم می توان به نتایج ذیل دست یافت:

_زن و مرد هر کدام متناسب با خلقت خویش زبان و ویژگی های زبانی مخصوص به خود را دارند که می تواند معرف هویت آنها به عنوان انسان مستقل باشد.

-قرآن کریم برای زن به عنوان هویتی مستقل، زبانی مختص آن را قرار داده است که کاملاً با تیپولوژی ایشان سازگار است و بر خلاف نظریه لیکاف زبان در قرآن از جنسیت زدگی تحقیر کننده و مرد سالارانه به دور است.

-ویژگی های زبانی زن در قرآن کریم به هیچ وجه نشأت گرفته از دلایل ارائه شده توسط لیکاف نمی باشد؛ چون شخصیت‌های زن در قرآن کریم، شخصیت های مستقل و رشد یافته هستند و تیپ زبانی زنانه ی آنها برای اثبات خویش اجتماعی و کسب جایگاه در جامعه نیست.



-در گفتمان زبانی قرآن، جنسیت زدگی منفی در خصوص زنان دیده نمی شود که محقر جنس زن باشد؛ بلکه می توان گفت که قرآن برای زن گفتمان زبانی و رفتاری بسیار سطح بالا و مخصوص به خودش را ارائه داده است که ما آن را در هوشمندی سیاسی و کاملاً زنانه ی ملک بلقیس دیدیم.

-قرآن زن را موجودی اجتماعی با ویژگی های رفتاری و زبانی مخصوص به خود معرفی می کند که اساساً از هر گونه دست و پازدگی زنانه برای اثبات خویش زنانه به دور است.

منابع

قرآن کریم

۱-الشمایله، غدیر، ۲۰۰۷، *خطاب المرأة فی القرآن الکریم؛ دراسة اسلوبیة*، الجامعة الاردنیة، اردن

۲-قرائتی، محسن، ۱۳۷۸، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران

۳-مدرسی، یحیی، ۱۳۶۸، *درآمدی بر جامعه شناسی زبان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران

۴-محمدی اصل، عباس، ۱۳۸۸، *جنسیت و زبانشناسی اجتماعی*، گلاذین، تهران

۵-علا، شراره و فرزاد عبدالحسین، *بررسی رابطه زبان و جنسیت در شش رمان معاصر فارسی قبل و بعد از انقلاب*، فصلنامه زیبایی شناسی ادبی، سال هفدهم، شماره ۴۰، تابستان ۱۳۹۸.

۶- محمودی بختیاری، بهروز ، دهقانی، مریم، رابطه زبان و جنسیت در رمان
معاصر فارسی: بررسی شش رمان، نشریه زن در فرهنگ و هنر، دوره
۵، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲.

۷- وفایی، عباس، بررسی کارکرد زبان و جنسیت در دیوان جهان ملک خاتون
شیرازی بر مبنای نظریه **dsl**، متن پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۷۶، تابستان ۱۳

